

از انتشارات مجله یسما

اصلاح یا تغییر خط فارسی

از:
مجتبی مینوی

استاد دانشگاه طهران

دی ماه ۱۳۴۴

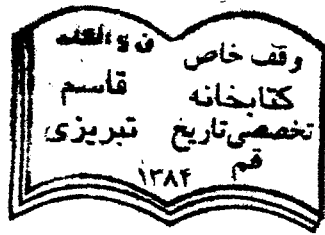
چاپ دوم



کتابخانه ملی و اسناد

موزه شهرت و یادگار سینه‌های ۱۵
تلفن: ۰۲۵۱۷۷۷۲۰۱۶

از انتشارات مجله یفما



اصلاح یا تغییر خط فارسی

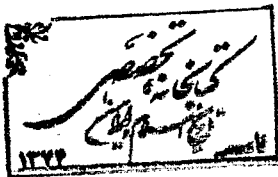
از

مجتبی مینوی

استاد دانشگاه طهران



دی ماه ۱۳۴۴



چاپ بهمن

اصلاح یا تغییر خط فارسی*

صد سالی است که در باب تغییر یا اصلاح خط فارسی کتابها و رساله ها و مقاله ها نوشته اند ، و من می توانم دعوی کنم که اغلب آنها را خوانده ام و از مضمون مابقی هم بی اطلاع نیستم . در نتیجه چهل سال تجربه و کسب اطلاع بر من واضح شده است که مخالفین یا موافقین با تغییر خط فارسی متعلق به صنف و طبقه و نوع خاصی نیستند ، یعنی هم جوان معتقد به تغییر خط دیده ام و هم پیر ، هم با سواد مخالف با تغییر خط دیده ام و هم بیسواد . از بعضی از رفقای خود مکرر شنیده ام که « همه کسانی که می خواهند خط فارسی را بدل بخط لاتینی کنند جوان و بی تجربه و کج سلیقه و بی سوادند » - این حرف بکلی غلط و از روی عناد است . هزار و یکصد سال پیش ازین احمد بن طیب سرخسی (شاگرد یعقوب بن اسحق کندی فیلسوف) خطی اختراع کرده بود دارای چهل حرف که با آن می توانست تمامی کلمات عربی و فارسی و سریانی و رومی و یونانی را بنویسد که درست خوانده شود . دوست سال بعد از آن هم ابوریحان بیرونی در کتب خود مکرر از بدی خط عربی شکایت کرده است . اکبر پادشاه هندوستان استعمال حروف عربی را منع کرد . در ادوار اخیر هم میرزا ملکم خان ناظم الدوله و میرزا یوسف خان مستشار الدوله و میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا رضاخان بگشلوی قزوینی و اعضای انجمن دانش بمبئی و محمد آقا شاه تختنفسکی و میرزا رضاخان ارفع الدوله و آقای علی محمد اویسی و آقای تقی زاده و دکتر هوشیار و داعی الاسلام هر یک در باب اصلاح یا تغییر خط فارسی کاری کرده ، رساله ای یا کتابی یا مقاله ای نوشته ، و من نمی توانم هیچ یک از این ذوات محترم را « جوان و بی تجربه و کج سلیقه و بیسواد » بخوانم .

* اصل این گفتار بخواهش آقای مرعشی مدیر کل دانشگاه بجهت جریده اتحاد ملل تهیه شد و در شماره ۲۸ ر ۴۴ آن منتشر گردید ، و اینجا با اندک تغییری چاپ می شود .

قبل از اینکه پیشتر برویم این جمله را در مورد آقای تقی زاده عرض کنم که وقتی با دلایل و براهین مقننه در رساله «مقدمه تعلیم عمومی» وجوب تغییر خط فارسی و اخذ خط لاتینی را پیشنهاد کردند، و پس از چندین سال بموجب اعتراف و استغفاری که از ایشان در مجله یادگار منتشر شد از رأی قدیم خود عدول کردند و الحال چنین عقیده ای ندارند و قبول خط لاتینی را به دلایل متعدد مضرّی دانند. مقصد وثیّت معتقدین به اصلاح یا تغییر خط (نه تنها در ایران بلکه در تمام عالم اسلامی) تعبیه کردن خطی بود که:

- ۱ - از علامات و اشارات اضافی (مثل نقطه و خط) عاری باشد؛
 - ۲ - حروف مفرد باشد و هر حرفی همیشه بهمان يك شکل نوشته شود؛
 - ۳ - حرکات داخل کلمات و پهلوی حروف باشد؛
 - ۴ - اشکال حروف با هم مشابهت زیاد نداشته باشد؛
 - ۵ - در نوشتن و در چاپ آسان باشد؛
 - ۶ - از برای فارسی و عربی و ترکی و سایر السنّه اقوام مسلمان بکاربردن آن ممکن و راحت باشد؛ این شرط اخیر مستلزم این بود که صدوسین و ثاء، ضاد و ظاء و ذال و زای، حاء و هاء، طاء و ثاء، عین و همزه، غین و قاف، همگی دارای علاماتی خاص باشد و لو اینکه در فارسی و ترکی و اردو تفاوتی در تلفّظ بین این حروف همسوت مشهود و مسموع نشود.
- هشتاد و هشت سال پیش ازین شیخ الاسلام قفقاز از علمای مشهد در باب تغییر خط مسلمین استفتا کرد و صورت این سؤال و جواب را در روزنامه اختر فارسی که در اسلامبول منتشر می شد چاپ کرد، و در آن دیده می شود که علما فتوای صریح به تغییر خط داده اند.

مقصود من از نام بردن این گذشتگان این بود که خواننده بصرف اینکه عقیده اش مخالف آنهاست کلیه ایشان را بی سواد و مغرض و کج سلیقه تصوّر نکند و بداند که فاضل و عالم و با سواد و وطنپرست و دیندار و خویش نیت و با ذوق و صاحب فهم هم در میان این طبقه بوده است و امروز هم هست.

اشکالات خط فارسی مورد تصدیق همه است، و لزوم رفع این اشکالات که مبتلی به عموم است امریست که همه در باب آن حق اظهار عقیده دارند. همان طور که در عیوب طرز حکومت و مضار ظلم و تعدی و لزوم برطرف کردن رشوه خواری هر ایرانی حق اظهار نظر دارد، در باب عیوب خط فارسی و سختی تعلیم و تعلم آن و لزوم وضع يك خط سهل و صحیح هر ایرانی حق سخن گفتن و کتاب و مقاله نوشتن دارد. لازم نیست انسان مهندس باشد تا بداند که خیابانها و راهها باید صاف و اسفالت شده باشد، یا بداند که آب مشروب حسابی برای آدمی زاد لازم است. بلی، وقتی که مقرر شد بیایند و راهها را اسفالت کنند یا برای آب لوله کشی کنند کار را باید به اهلش رجوع کرد و مریض را باید بدست طبیب سپرد. یکی از فواید طریقه دموکراسی و آزادی در بحث همین است که همه کسانی که مشمول قوانین و تغییرات می شوند بتوانند قبل از وقت در باره آنها بحث کنند و هر کس که می خواهد در امری اظهار نظری کند و رأیی بدهد نظریات و عقاید مخالفین خود را نیز شنیده باشد و فهمیده و سنجیده در فلان عقیده اصرار و پافشاری کند.

آی شما که خط تازه پیشنهاد کرده اید و یا معتقد به دور انداختن این خط فعلی هستید! به اقوال سایرین هم گوش بدهید و دلایل مخالفت آنها را بدانید. و آی شما که متصل فریاد می زنید «اینها زبان و ادبیات و ملیت ما را می خواهند از میان ببرند و رابطه ما را با گذشته خودمان و با همسایگان و هم سنخهای فعلی مان قطع کنند!» گوش بدهید، شاید بشود راهی بینابین پیدا کرد بطوری که مقصود هر دو طرف حاصل شود.

در هیچ امری خود را همواره بر حق و حریف را همیشه بر خطا ندانید، بلکه احتمال خطا را در مورد خود و احتمال صواب را در مورد خصم نیز بدهید، و اصرار نورزید که حق مطلق همانست که شما می گوئید، و ابائی ازین نداشته باشید که با مخالف خود مباحثات کنید و حد وسط را بگیرید.

کسانی که اصرار به تغییر خط فارسی دارند این را مسلم گرفته اند که باید همه مردم هر چه زودتر خواندن و نوشتن آموخته روانه کارهای علمی یا علمی

باشوند. یکی از ملل بزرگ دنیا ملت انگلیس است. بموجب قوانین آن مملکت هر بچه‌ای که پنج سالش تمام شده باشد داخل مدرسه می‌شود و باید یازده سال درس بخواند، یعنی خواندن و نوشتن و زبان و چهار عمل اصلی حساب و مقدمات علوم رایاد بگیرد. یعنی عجله ندارند که بچه زود از درس فارغ شود و دنبال کار بدود. شما کوشش کنید که همچو قانونی که در ایران وضع شده است بمورد اجرا گذاشته شود که تمام اطفال بدون استثنا از پنج سالگی مجبور باشند داخل مدرسه بشوند و لا اقل تا پانزده سالگی درس بخوانند و همین خط فعلی را بیا موزند، این خیلی واجبتر از اینست که خط را تغییر بدهید.

خواندن و نوشتن یا برای کارهای عملی است یا برای مشغولیت علمی. اشخاصی هستند (که بی‌شعور و کهنه پرست هم نیستند) و می‌گویند که صنعتگر و زارع فقط با دست کار می‌کنند، و اصول صنعت و کار ایشان را به گفتن و نشان دادن میتوان به ایشان آموخت، و بنابراین چندان حاجتی به خواندن و نوشتن ندارند؛ و می‌گویند بفرض اینکه دوسه سالی هم درس خواندند و نوشتن را یاد گرفتند چون در طول مدت زندگی در شغل و کارشان حاجتی به نوشتن و خواندن ندارند کم کم آن رافرا موش می‌کنند و باز بیسواد می‌شوند؛ و می‌گویند نوشتن و خواندن فقط از برای کسانی لازم است که بخواهند داخل رشته‌های علمی بشوند، و بهر حال از برای زارع و صنعتگر و پیشه‌ور آنچه لازمتر است دانستن فوت و فن شغل و حرفه خودش است، و مدارسی که بخواهید این طبقه مردم ازان بیرون بیابند باید بیشتر متوجه تربیت فنی و حرفه‌ای باشد. لزوم سواد بر حسب نوع کار اجتماعی فرق می‌کند و حدود آن متفاوت می‌شود.

در انگلستان آن ده یازده سال تعلیم مدرسه از برای همه کس است خواه بخواهد و کیل مجلس بشود و خواه بخواهد دنبال رانندگی برود. بعد ازان هم کسانی که بخواهند دنبال رشته‌های خاصی بروند که محتاج به تعلیم بیشتر باشد در مدارس متوسطه و عالی درس می‌خوانند. برنامه مدارس ایران طوری ترتیب داده شده است که ازانها نه زارع خوب بیرون می‌آید نه صنعتگر خوب، و هر

کس که يك دوره یا دودوره از مدارس راطی کرده باشد می‌خواهد بخدمت دولت داخل شود و از مزایای قانونی کواهینامه یا دیپلمی که بدست آورده است استفاده کرده بار بودجه کشور بشود. هرچه عده باسوادها زیادتربشود عده پشت میز نشینها بیشتر می‌شود، و باین حساب روزی خواهد آمد که یا باید در مدارس را بست و یا آنکه از خارجه چندین میلیون کار گر وارد کرد که به امور زراعتی و صنعتی و خانه ساختن و سبزی فروختن پردازند تا آن آقایان پشت میز نشینها بتوانند زندگی کنند.

و از طرف دیگر دیده می‌شود که هرچه کار مهمتر باشد به سواد کمتر احتیاج پیدا می‌شود.

اصلاح این امور بسیار واجبتر از تبدیل خط فارسی است.

يك امر دیگر که طرفداران تغییر خط فارسی امری مسلم و قطعی می‌شمارند اینست که در ایران کودکان مابست شش سالگی داخل دبستان می‌شوند و اقلاً مدت سه سال وقت ایشان مصروف آموختن خط بسیار مشکل فعلی می‌شود و تازه پس از این مدت قادر به خواندن و نوشتن نیستند در صورتی که با خط لاتین این کار بعد از پنج یا شش ماه آموزش عملی می‌شود. در تمام اجزاء این عبارت بنده حرف دارم. اولاً در مملکت ماعده اطفالی که اصلاً بمدرسه نمی‌روند و از تعلیم و تربیت بهیچ وجه بهره‌ای نمی‌برند بمراتب بیشتر از عده آنهائی است که بمدرسه می‌روند، و بنابراین ملاکی در دست نداریم تا بدانیم چه عده از کودکان ما این خط فعلی را زود یاد می‌گیرند و چه عده‌ای دیر یاد می‌گیرند. وانگهی تا بحال این تجربه از برای ما حاصل نشده است و نتوانسته‌ایم معلوم کنیم که از برای بچه‌های ما آیا یاد گرفتن خط فعلی فارسی آسانتر است یا آموختن خط لاتین.

ثانیاً اگر سه سال وقتشان مصروف آموختن خط می‌شود و تازه قادر بخواندن و نوشتن نیستند این ممکنست نتیجه دوسه امر دیگر نیز (غیر از مشکل بودن خط ما) باشد، مثلاً بدی طرز تدریس، بی‌هوشی شاگرد و دنبال کار نرفتن او. وانگهی تمام آن سه سال صرف خواندن و نوشتن تنها نمی‌شود؛ «خواندن» یعنی

خواندن کلمات و «نوشتن» یعنی نوشتن زبان و عبارات. کسی ممکنست که حروف را بشناسد و بداند و بتواند روی کاغذ بیاورد، اما زبان نداند و کلمات نداند. جمله ساده «رنک چشم به شیر میرود» را بهر آسانی که می‌خواهید بنویسید، فقط اهل زبان معنی آن را می‌فهمند.

و مسلماً سه سال که سهل است سی سال هم از برای یاد گرفتن زبان کافی نیست، و بنده بعد از پنجاه و پنج سال که مشغول تحصیل بوده‌ام هنوز روزی نمی‌گذرد که چیز تازه‌ای در زبان فارسی یاد بگیرم. ازین گذشته هم اطفال ایرانی دیده‌ام و می‌شناسم که در سر پنج سالگی در عرض سه ماه همین خط مشکل فارسی را یاد گرفته‌اند و هم مردان غیر ایرانی می‌شناسم که علاوه بر یاد گرفتن خط فارسی حتی زبان فارسی را هم پس از پنج شش ماه درس خواندن آن قدر یاد گرفته بودند که می‌توانستند يك نامه پنج شش سطری مفهوم بزبان فارسی و بخط فارسی بنویسند.

ثالثاً اینکه باخط لاتین تحصیل ملکه خواندن و نوشتن پس از پنج شش ماه آموزش میسر بشود هم باز بچند شرط بسته است: اگر مقصود اینست که هر بچه پنج شش ساله‌ای پس از پنج شش ماه درس خواندن فوراً می‌تواند هر چیزی را بنویسد و هر چیزی را بخواند و بفهمد که بنده باور نمی‌کنم؛ اگر مقصود اینست که هر کلمه را باو بگوئید بدون غلط املائی می‌نویسد باز هم صحیح نیست؛ اگر می‌گوئید يك بچه باهوش که بطرز صحیحی باو درس بدهند و او دل بکار بدهد و سعی کند که یاد بگیرد قادر باین خواهد شد که الفاظی را که می‌داند و معنای آنها را می‌فهمد درست بنویسد و درست بخواند این در فارسی و بخط فارسی هم ممکنست و شده است.

و انکهی آن خط لاتینی که بکلی مطابق با تلفظ باشد و یاد گرفتن آن کار پنج شش ماه باشد و با آن بتوان یکی از زبانهای معتبر و بزرگ دنیا را و همه نوع چیزی را در آن زبان نوشت و خواند در عالم وجود ندارد. می‌گویند آسانترین خطهای لاتین خط اسپانیائی است که غالب نزدیک بعموم کلمات همان طوری که تلفظ می‌شود نوشته می‌شود، و همینکه يك عده قواعد کلی را آموختید دیگر هر

کلمه‌ای را که ببینید می‌توانید درست تلفظ کنید و هر کلمه‌ای را بشنوید می‌توانید صحیحاً بنویسید؛ و مشکلترین خطوط لاتینی هم خط انگلیسی است که قاعده اصلاً ندارد، و بعقیده من شاید از خط فارسی هم مشکلتر باشد، و با سوادترین مردم انگلستان و امریکا، ولو اینکه هفتاد سال هم بتحصيل زبان مشغول بوده باشد، باز نمی‌تواند که همه کلمات انگلیسی را درست بنویسد یا اگر جائی ببیند درست تلفظ کند، تاچه رسد باینکه بخواهد يك لفظ غير انگلیسی را در متن عبارات انگلیسی بنویسد یا بخواند؛ و باتمام این احوال در تمام مملکت انگلستان يك نفر نیست که خواندن و نوشتن نداند، و در اسپانیا عده با سوادان خیلی از مملکت ما بیشتر نیست. چه باعث شده است که همه انگلیسیها با خط باین مشکلی با سواد شده‌اند و پرتغالیها و اسپانیولیها و سایر ملل كوچك اروپا که خط لاتینی هم دارند و خطشان بمراتب آسانتر از خط انگلیسی است صد درصد با سواد نشده‌اند؟ شوق! پس: آب کم جوشنکی آور بدست! دنبال آسانی خط رفتن و خط آسان درست کردن کافی نیست. بفرض اینکه خط بسیار آسانی هم برای فارسی درست کردیم که دیگر بهتر از آن تصور نتوان کرد، کی می‌تواند ضمانت بدهد که همه مردم دنبال یاد گرفتن آن بروند؟ ناجری که بی احتیاج بخط و سواد دارای آلف والوف شده است ارزشی برای خط و سواد قائل نیست، و مردی که می‌بیند با سوادها دچار نکبت شده‌اند و با هزار مذلت زندگی می‌کنند می‌گوید بهتر اینست که اطفال را اصلاً بمدرسه نفرستم و از همان بچگی شغل و حرفه‌ای بآنها یاد بدهم که از سرینجه خود نان در بیاورند، و اگر بختشان زذبذبزدی و دغلی ثروت هنگفتی بهم بزنند و بروند در خارجه عیش کنند. قصه لولی‌ای را در ضمن هزلیات عبید زاکانی خوانده‌اید که با پسر خود ماجرا می‌کرد که اگر معلق زدن و سکه از چنبر گذراندن و رسن بازی یاد نگیری ترا در مدرسه‌ای می‌اندازم تا آن علم بی صاحب مانده ایشان را بیاموزی و دانشمند شوی و تازنده باشی در مذلت و فلاکت و ادبار بمائی و يك جو از هیچ جا نتوانی بدست آورد. ششصد سال پیش این طور بود. ششصد سال قبل از آن هم علمائی بودند که از تنگدستی خود را می‌کشتند، تا قریب به زمان

ماهم همین طورها بود، و مردم ایران عادت کرده بودند که نسبت به علم و تحصیل سواد و نتیجه آن سوءظن داشته باشند و بی علاقه باشند. این اوضاع و احوال است که باید اصلاح کرد، و اگر اینها را درست کردید اصلاح خط هم خود بخود خواهد آمد، و در موقع لزوم بنحوی خواهد آمد که زیانی از برای ملت ایران نداشته باشد. اگر بآن ترتیب آمد کسی با آن مخالف نخواهد بود، ولی امروز وقت این کاریست و ما استعداد و استطاعت چنین اقدامی را نداریم.

آیا اصلاح یا تغییر خط فارسی

صلاح است و لازمست؟

پیش ازین عرض کردم که خط انگلیسی شاید از خط فارسی هم مشکلتر باشد. این اشکال از اینجا ناشی می شود که بسیاری از حروف این خط تلفظ معین ثابت ندارد و بر حسب کلمه فرق می کند، مثلاً حرف C گاهی سین تلفظ می شود چنانکه در City، و گاهی شین مثل Social و گاهی کاف مثل Cart؛ CH گاهی چ، گاهی ش، گاهی که تلفظ می شود، مثل چارلز، ماشین، کارا کتر؛ g گاهی جیم است و گاهی کاف و گاهی با حرف دیگری ترکیب شده صوت دیگری ازان بیرون می آید؛ S گاهی س، گاهی ش، گاهی ز، گاهی ژ خوانده می شود. ازین بدتر کار حروف و علاماتیست که از برای حرکت وضع شده است مثل u و o و i و e و a که هر یک از آنها بچند وجه خوانده می شود، و ترکیب آنها با یکدیگر خود بلائیست بالاتر از همه بلاها. نیز همان طور که در فارسی ث و س و ص هم صداست، و ذ و ز و ض و ظ هم صداست در انگلیسی هم از برای یک صدا ممکنست دو یا سه حرف جدا و یا ترکیبی از دو یا سه حرف موجود باشد، چنانکه F یا GH یا PH یا V باشد، چ ممکنست CH یا CZ یا T یا TCH یا TSCH باشد، ش ممکنست C یا CH یا S یا SH یا SS یا SCH یا TI باشد، و قس علی هذا. ترکیب OUGH در هشت کلمه مختلف بهشت نوع تلفظ می شود، و گفته اند که می توان GHOTI نوشت و آن را فیش خواند.

همین چند عیب اساسی باعث شده است که املاهای کلمات انگلیسی حتی از برای خود انگلیسی زبانها مشکلتر از املاهای کلمات فارسی از برای ما ایرانیان باشد. هر کسی فقط کلماتی را که می‌داند یا در طی "جمله بقیاس معنی می‌فهمد می‌تواند بنویسد و بخواند، و از آن گذشته هر اسم و هر لغتی را که می‌شنود باید بپرسد که چگونه می‌نویسند، و هر اسم و کلمه‌ای را که نوشته می‌بیند باید بپرسد که چگونه می‌خوانند. و تا هفتاد هشتاد سال قبل املاهای ثابتی هم از برای همه کلماتشان نداشتند، و بعضی کلمات بود که هر کسی آن را يك طور می‌نوشت - می‌گویند اسم شکسپیر شاعر به بیست و يك نوع ضبط شده است و حتی خود او هم همیشه یک‌طور نمی‌نوشته است. حالا هم که برای اکثر بلکه عموم کلماتشان شکل ثابتی مقرر کرده‌اند باز الفاظی هست که دو یا سه نوع می‌توان نوشت که همه آنها صحیح است. بعد بر حسب اینکه شما در آمریکا یا در انگلیس باشید املاهای عده‌ای از کلمات را باید تغییر بدهید، زیرا که برسم آمریکا فلان طور صحیح است و برسم انگلستان فلان طور. خلاصه اینکه خطی که از برای نوشتن انگلیسی بکار می‌رود اگر چه لاتینی است بقدری مشکل است که فریاد اهل خود زبان بلند شده است چه رسد بخارجیها، و باوجود این زبان چهارصد میلیون نفر از اهل دنیا باین خط نوشته می‌شود، و چندین میلیون نفر دیگر از سایر اقوام هم آن را یاد گرفته‌اند و تدریجاً زبان بین‌المللی شده است. نظیر این اشکالات را در باب خط فرانسه هم می‌توان شمرد.

مقصود از بیان عیوب و اشکالات خط فرانسه و انگلیسی نه این است که بگوئیم چون خط آن اقوام مشکل است عیبی ندارد که خط ما هم دشوار باشد، یا هر نوع خط تازه‌ای مأخوذ از حروف لاتینی برای فارسی وضع کنیم همان اندازه مشکل خواهد بود که خط فعلی ما، یا خط فرانسویها و انگلیسیها. خیر، مراد اینست که اولاً اگر کسی بخواهد چیزی را یاد بگیرد از اشکالش از میدان در نمی‌رود؛ و ثانیاً بفهمیم که چرا این انگلیسیها و آمریکائیهای باین متمدنی و باین باشعوری خط خودشان را آسان نمی‌کنند و عیوب آن را زایل نمی‌کنند. جواب اینکه:

اولاً خیلی از انگلیسیها بفکر اصلاح خط هستند و در آن راه کار هم می‌کنند،

اما در میان ایشان دیوانه بازی و دیکتاتور بازی پیشرفت ندارد. کسانی هم که معتقد به اصلاح خط هستند، ولو برناردشانویسنده بآن بزرگی باشد، مادامی که املائی کلمات رسماً عوض نشده است از همان شیوه متعارف و معروف عموم متابعت می کنند، منتهی دائم عقیده خود را اظهار می کنند تا روزی که عده معتقدین باین امر آن قدر زیاد بشود که بتوانند کفه ترازو را بطرف خود بچربانند.

ثانیاً ملاحظه می کنند که در قبال منافع که تغییر و اصلاح خط دارد مضارّی نیز خواهد داشت، و بعقیده اکثر مطلعین مضار آن بیش از منافع آنست. بیان این مطلب اینکه می گویند:

« وقتی که این خط را عوض کردیم تکلیف کتابهای قدیم چیست؟ آیا آنها را باید مجدداً چاپ کنیم یا نه؟ آیا بخط تازه چاپ کنیم یا بهمان خط قدیم؟ آیا ثروت مملکت اکتفا خواهد کرد که تمامی کتب قدیم را مجدداً چاپ کنیم یا نه؟ اگر کتب قدیم را بهمان حال بگذاریم فقط کتابهایی را که بعد ازین نوشته می شود بخط نوین چاپ کنیم تکلیف مردم چیست؟ یعنی آن کتب قدیم را باید بخوانند یا نه؟ اگر نباید بخوانند آن وقت رابطه ما با قدیم مقطوع می شود و آن همه شعر و نثر و حکمت و عرفان و تاریخ و درام و علوم و غیره که بآن افتخار می کنیم و ازان لذت می بریم فراموش می شود، و اگر باید بخوانند پس هر کسی مجبور خواهد بود دو نوع خط یاد بگیرد، یکی خط نوین و دیگری خط کهن، و در آن صورت بجای اینکه کار مردم را آسانتر کنید مشکلتر کرده اید. در همین حالی هم که هستیم بعضی کتب هست که بخط و املائی قدیم طبع شده است و برای خواندن آنها باید تحصیل مخصوص کرد و اطلاعات خاصی داشت. اگر خط و املائی تازه تری هم ترتیب بدهیم باری بر بارهای سنگین محصلین زبان افزوده ایم. و چون مسلماً ثروت ما کفایت این را نمی کند که تمام کتب قدیم را از نو طبع و نشر کنیم مقداری از آنها متروک می شود؛ بتدریج هم کلمات تازه ای در زبان می آید و الفاظ و اصطلاحات قدیم مهجور و متروک می گردد و عاقبت کار بجائی می رسد که کتابهای کهن برای ما مثل زبان بیگانه می شود. دوا نگاهی ایراد شما بر خط فعلی ما اینست که کلمه بآن طوری که آن را تلفظ

می‌کنیم نوشته نمی‌شود، یعنی خط ما حاکمی از تلفظ واقعی نیست - ولی این را فراموش نکنید که امروز ما از برای بعضی کلمات چندین تلفظ داریم، یعنی در هر ولایتی يك تلفظ مخصوص از برای فلان کلمه هست، ولی همگی آن را بيك شكل می‌نویسند. فردا که خط تازه درست کردید تلفظ کدام ولایت را اساس و مبنای تحریر قرار می‌دهید؟ هر يك از تلفظهای متفرق را که انتخاب کنید سایرین گله‌مند می‌شوند، و شاید با طریقه کتابت رسمی مخالفت کرده بشیوه مخصوص خود بنویسند، و بفرض این هم که از طریقه کتابت رسمی متابعت کرده بر خلاف تلفظ خود بنویسند خط تازه شما مطابق با تلفظ عموم نخواهد بود.

« همچنین هر زبانی همواره در تغییر است و تلفظ اهل هر مملکتی تغییر می‌کند. اینک سابقاً فلان کلمه را فلان طور می‌نوشتند برای اینست که فلان طور هم تلفظ می‌کردند. بتدریج تلفظ تغییر کرد اما کتابت ثابت ماند. حالاهم که شما خط را اصلاح کنید تلفظ امروز را ملاک کار قرار می‌دهید، بعد که تلفظ کم کم تغییر کرد باز تفاوت میان لفظ و کتابت پیدا می‌شود، و قواعدی که امروز وضع کرده‌اید بهم می‌خورد. آیا خیال دارید که بتدریج بهمان سرعتی که تلفظ عوض می‌شود خط را هم متناسب آن تبدیل کنید یا نه؟ و آیا این تغییرات و تبدیلات را بعهده مجامع و انجمنها می‌گذارید یا هر کسی هر روز هر طور دلش خواست و هر طرزى که کلمه را شنید بنویسد؟ »

این مطالبی که عرض شد خلاصه‌ایست از نوع اعتراضهایی که مخالفین اصلاح خط انگلیسی بر معتقدین به اصلاح آن وارد می‌آورند، و تمام آنها بر موضوع ما که اصلاح یا تبدیل خط فارسی باشد نیز مطابق می‌آید. و کار ما صد درجه بدتر از کار انگلیسیها و آمریکائیهاست: خیلی از آنها فقیر تریم و استطاعت تجدید چاپ کلیه کتب خود را نداریم و دانشمندان و محققین و استادانی هم که بتوانند آن کتب را درست و صحیح و مطابق موازین بخط نوین منتقل کنند بسیار کم داریم و همه ادبیات نگهداشتنی و مایه افتخار ما هم همان ادبیات قدیم است. کتاب دیرین شناسی یا فرزانتن و روان یا منشآت مرحوم کسروی را بهر خطی چاپ کنند فرق نمی‌کند،

ولی مثنوی و شاهنامه و دیوان حافظ و کلیات سعدی و دوسه هزار کتاب دیگر فارسی تنها میراث ملی ماست و نمی توانیم از آنها بگذریم .

در دوره خسرو انوشروان ملت ایران کتاب داشت و شاید کم هم نداشت . کتب فلسفی و منطقی یونان را با فارسی ترجمه می کردند و کتب حکمت و ریاضی و قصه هند را ترجمه می کردند و کتابهای دینی و قانونی و سیاسی می نوشتند . چه شد که همه اینها از میان رفت و کلیه کتب پارسی و پهلوی و اوستائی که برای ماباقی مانده است از صد تا متجاوز نیست و از آنها هم فقط سه یا چهار تاش از دوره ما قبل اسلام است ؟ يك علت عمده اش همین تغییر خط بود - خط عربی که جانشین خط پهلوی شد بتدریج آن کتب قدیم متروک گردید و کسی از آنها نسخه برنداشت ، این بود که از بین رفت . آیامی خواهید همین بلارا بسر زبان فعلی و ادبیات کنونی مایا ورید ؟

با وجودی که هنوز خط ما تغییر نکرده و خط لاتینی را نگرفته ایم و نوشتن کلمات فرنگی بخط فارسی مشکل است باز در کتابهای فارسی و جراید و مجلات فارسی بعده ای از کلمات اروپائی بر می خوریم و وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) کتابی مثل کتاب دیرین شناسی چاپ می کند که در هر صفحه ای يك ثلث کلمات از مجموعه لغات فرهنگستان و يك ثلث آنها از کلمات فرنگیست و هیچ فارسی زبانی نمی تواند آن را بفهمد ؛ و بعضی از جوانان (و پیران) فرنگی ما ب در تحریر و تقریر خود بقدری الفاظ اروپائی بکار می برند که گفتار آنها را شخص دیگری باید برای ایرانیان ترجمه کند ، مثل این عبارات :

مغازة لوور يك مزون سریو است ، ریو تاسیون موندیال دارد ؛
يك لوا وقتی پاره می شود که پارلمان اورا راتیفیه بکند ، و این راتیفیکاسیون هم کند یسیونله و قس علی هذا .

همان طوری که بواسطه اقتباس خط عربی در زبان خود را به روی کلمات عربی باز کردیم ، بواسطه اقتباس خط لاتینی هم در را بروی لغات روسی و فرانسوی و آلمانی و انگلیسی باز می کنیم . خانمی که چند صباحی در لندن بسر برده است تندی

تند الفاظ انگلیسی در عبارت خود می‌کنجاند؛ و آقائی که از زبان روسی ترجمه می‌کند بهر کلمه‌ای برسد که فارسی آن را نداند عین کلمه روسی را می‌گذارد، و سرینجاه شصت سال زبان شیرین فارسی، زبان حافظ و سعدی و فردوسی، بدل به آتش درهم جوشی می‌شود که بیا و تماشا کن.

ممکنست بعضی از مردم بگویند «چه اهمیتی دارد؟ بگذار خط لاتینی را بگیریم، هر چه می‌شود بشود، و زبان مردم هم عوض بشود» - ولی خط لاتینی را بفرمائید که از برای چه می‌خواهید؟ آیا صرف داشتن خط لاتینی بنفسه مطلوبست و علامت تمدن و ترقی است؟ اگر چنین حرفی بزنید برهان واضحی بر بی‌اطلاعی خود بدست مخالف داده‌اید.

اولاً زبان و ادبیات يك ملت مثل کت و پیراهن نیست که هر لحظه حس کردیم کهنه شده است آن را بدور می‌اندازیم و کت و پیراهن نوی می‌پوشیم. در این کتبی که بعضی از هموطنان ما آنها را بدیده تحقیر مینگرند زبده افکار و عقاید و حکمت و فلسفه چندین میلیون نفر از متفکرین و شعرا و فلاسفه بشر، بلکه خلاصه روح آنها، بسیاهی بر کاغذ نقش شده است و در حکم اینست که هوا را گرفته و بدل بجواهر بسیار گرانها کرده و در خزانه‌ای حفظ کرده باشیم. اگر بشیوه فلان و بهمان عمل کرده بیک حکم و فرمان همان طوری که کلاه و لباس فرنگی را اقتباس کردیم خط فرنگی را هم بر مملکت تحمیل کنیم، باین بیمایگی و بیسوادی که ما را فرا گرفته است، هم از ثروت گذشته بی‌نصیب خواهیم ماند و هم در آینده بجائی راه نخواهیم برد. ماحتی خواربار و وسایط نقلیه يك شهر طهران را نمی‌توانیم چنانکه باید اداره کنیم.

ثانیاً عادت افراد و اقوام عقب مانده بیشعور است که هر چند روزی این عقب ماندگی خود را یکی از علل بیرون از شمار مربوط کنند و هر چند صباحی وسیله تازه‌ای برای پیشرفت خود بیندیشند: يك روز بگویند «فرنگی راه آهن دارد، اگر ما هم راه آهن بکشیم یکشنبه راه صد ساله خواهیم رفت و بآنها خواهیم رسید»؛ يك روز بگویند «فرنگی طیاره دارد، اگر فلان و فلان»؛ کلاه فرنگی، پیشاهنگی،

تبلیغات ، نظام اجباری ، ورزش ، رفع حجاب ، رأی برای زنان ؛ بسیار خوب ، همه اینها خوبست ، ولی هیچ يك بتنهائی چاره عقب ماندگی را نمی کند . آخر ، آفاجان ! فرنگی شعور و معرفت هم دارد ، چرا غبطه شعور و معرفت او را نمی خورید و از این راهی داخل نمی شوید که شمارا بهمة صفات و خصوصیات مستحسن انسانی (از فرنگی و غیر فرنگی) واصل کند ؟ چرا ؟ جوابش را سعدی داده است : برای اینکه همه کس را عقل خود بکمال نماید و فرزند خود بجمال

گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد

بخود گمان نبرد هیچ کس که نادانم !

مرد عاقل نظرمی کند و می بیند که ژاپنیا خطی دارند مرگب از چند هزار علامت و نشانه تصویری و هجائی که با تلفظهای مختلف هر يك از آنها مستلزم یاد گرفتن چهل و نه هزار علامت است و با وجود این بیش از یکصد سال است که در راه ترقی سیر می کنند و دولت ژاپن با دولتهای بزرگ دنیا برابری و همسری می کند و عده مردم بیسواد در آن مملکت بسیار کم است و در طب و جراحی و صنایع دقیقه از هیچ مملکتی عقب نیست .

مرد عاقل نظر می کند و می بیند که در قبال این ملت دیگری هست همسایه ایران و قوم مسلمان ، که در ۱۹۲۸ بموجب حکم و فرمان پدر ملت خط خود را از حروف عربی به حروف لاتینی بدل کرد و از آن سال تا کنون منتهای سعی را در ترویج تعلیم عمومی و باسواد کردن تمامی مردم مملکت کرده است و تنها اثری که مشهود است اینکه ملت از سوابق تاریخی و ادبی و دینی خود منقطع گردیده است . عده باسواد ترکیه از صدی سی اگر کمتر نباشد بیشتر نیست ، و در این سی و چند ساله بقدری کلمات اروپائی داخل زبان ترکی شده است که فهم زبان جدید از برای عامه بکلی غیر ممکنست ، و اگر به دائرة المعارف ترکی مراجعه کنید خواهید دید که الفبای همه ملل اروپائی را باید دانست تا بتوان کلمات آن را خواند ؛ و تازه بزرگی و حرمت مملکت در نظر سایر اقوام بهیچ وجه بیشتر نشده است و هنوز هم خارجیانی که برای یاد گرفتن السنه عربی و فارسی کار می کنند بسیار بیشترند از

آنها که بجهت تعلم ترکی زحمت می کشند .

مرد عاقل نظر می کند و می بیند که در تاجیکستان چون الفبای روسی برای نوشتن فارسی بکار می رود زبان چنان پر از کلمات روسی شده است که فهم نوشته های آن فارسی زبانان بدون دانستن روسی برای ما غیر ممکن است .

مرد عاقل نظر می کند و می بیند که خط فارسی (و خط انگلیسی) اگر از لحاظی مشکل است و برای یاد گرفتن آن زحمتی باید کشید در عوض ذهن و هوش بچه را تقویت می کند ، چونکه از کوچکی باید حواس و قوای عقلانی خود را در راه حل کردن مشکلات خط بکار بیندازد ، و بعد از اینکه این معما را حل کرد راه بردن به حل مسائل مشکل از برای او آسان می شود .

از همه اینها گذشته امروزه سبک تعلیم خط چه در فارسی و چه در انگلیسی تغییر کرده است و اگر تاچندی پیش ما کلمات را با حروف و از روی مفردات آنها یاد می گرفتیم امروز به اطفال ابتدا اشکال کلمات را یاد می دهند و بعد از آنکه شکل مکتوب چند صد کلمه را یاد دادند شروع می کنند به تجزیه آن اشکال و استخراج الفبا از روی آنها ، بطوری که طفل ابتدا شکل کلمات صندلی و میز را یاد گرفته است و آن را به آن طوری که با او آموخته اند می خواند ، و تبریز و لندن را فقط بیک صورت تلفظ می کند ، سپس حروف صادونون و لام و یاء و میم و دال و زای و راء و باء را از روی این کلماتی که می داند می خواند باو توجه و تعلیم می دهند ؛ و همین شیوه امروزه در آمریکا برای تعلیم انگلیسی معمول است ، و بدین طریق آموختن الفبا بسیار آسانتر از سابق است که ما خط یاد گرفتیم ، و مشکلاتی را که در راه ما بود نباید هنوز هم موجود بدانیم .

باز توجه باید داشت که امروزه وسایل دیگری از برای تعلیم و تعلم هست که در زمان ما نبود ، و آن دستگاههای سمعی و بصری است ، صفحات گرامافون و نوار ضبط صوت و رادیو و تلویزیون ، که جای مقداری از خواندن و نوشتن را می گیرد و مرد بی سواد هم می تواند از بسیاری از آنها استفاده کند .

خط ما از لحاظ تند نوشتن هم مزیت بسیار بر خط لاتینی دارد ، چه مثلاً لندن

که مامی نویسیم بجای Linda یعنی بحذف حرکات کوتاه نوشته شده است اما زحمت نوشتن و مقدار وقتی که می برد باندازه زحمت و وقتی است که در نوشتن دو حرف از آن چهار حرف لاتینی بکار می رود . و در تند نویسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا و تند نویسی خبر گزاران جراید احتیاجی به وضع خط مخصوصی که فرنگیان استنوکرافی می نامند نیست، فقط گاهی اختصارهایی از قبیل مشم ، مس ، وف ، دت برای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و وزارت فرهنگ و دانشگاه تهران استعمال می شود .

البته بنده و همه وطنپرستان و ملت دوستان دیگر هم این امید و آرزو را داریم که خطی داشته باشیم (بامی داشتیم) که ممد با سواد شدن مردم باشد و بتوان بآن کلمات را چنان نوشت که در خواندن آنها کسی دچار سهو و تردید نشود و زبان ما از خطاها و تحریفاتی که تمام کتب ما از آنها پراست مصون باشد . ولی می بینیم که در حالت حاضر با این بیسوادی که مملکت را این طور فرو گرفته است بهر کاری دست بزنیم آن را خراب می کنیم . و نمونه اش برخی از رسالات و مقالاتیست که همین چند ساله اخیر بعضی از موافقین با تغییر خط مرقوم فرموده اند ، و بعضی از قدمهایی است که در راه اقتباس پاره ای از جنبه های تمدن اروپائی برداشته ایم . باور نمی کنید بیا نید با هم شرط بندی کنیم و هر يك از آقایان طرفداران تغییر خط فارسی ولاتینی کردن آن پنجاه صفحه از ابتدای گلستان سعدی یا هزار بیت از اول مثنوی یا پنجاه صفحه از تاریخ بیهقی را بآن خطی که خود او برای فارسی پیشنهاد می کند بنویسد و بچاپ برساند تا دیده شود که :

اولاً چند نفر می توانند کتب مهم فارسی را بخط تازه بطوری نقل کنند که صحیح و قابل اعتماد باشد ؛

ثانیاً در نقل تلفظ چند صد کلمه دچار تردید می شوند و نقل آنها با تلفظ سایر اهل زبان نخواهد ساخت ؛

ثالثاً بتوان تخمین زد که برای نقل و چاپ مجدد همه کتب معتبر فارسی که کمتر از پانزده شانزده هزار نیست چقدر وقت و چقدر سرمایه و چه عده محقق و

دانشمند و چه عده کارگر و چاپخانه لازم است.

رابعا بر خود آن شخصی که خط را پیشنهاد کرده است روشن شود که این از نو نوشتن کتب فارسی بخط تازه چه اندازه مشکل است و چه بلاهائی در نتیجه این کار بر سر زبان فارسی و ادبیات فارسی خواهد آمد.

اگر روزی بیاید که مردم ایران عموماً از روی علاقه و اطلاع کامل در امور اداری و اجتماعی و سیاسی کشور خود دخالت کنند و رأی بدهند، و رابطه آنها با یکدیگر طوری باشد که مفهوم لفظ ملت را (بآن معنائی که در آلمان و انگلیس و ایالات متحده امریکا و ایتالیا و فرانسه از لفظ Nation می فهمند) بر قوم ایرانی اطلاق بتوان کرد، در چنان موقعی اراده ملت ایران (البته اراده اکثریت) **اگر** تعلق گرفت که خطشان را لاتینی کنند یا خط فعلی را بنوعی اصلاح کنند که وافی بمقصود باشد؛

و اگر آن اصلاح یا تغییر بر طبق رأی و نقشه جماعتی از اهل فضل و علم ترتیب داده شود که با زبان و ادبیات فارسی و عربی و یکی دو زبان اروپائی بخوبی آشنا باشند و مقتضیات فرهنگ و معرفت ایران را در نظر گرفته باشند و رعایت شرایط پیشرفت مدنیت و اقتباس علوم و فنون جدید را نیز کرده باشند؛

و اگر ترویج آن خط جدید بنحوی پیش گرفته شود که زیانی عاید زبان و ادبیات فارسی نشود و رخنه ای به اساس ملیت ما وارد نیاید؛

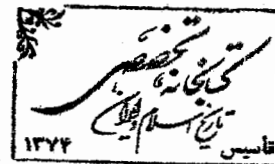
و اگر بودجه ای مقرر دارند و هیأتی را مأمور کنند که کلیه کتب فارسی نگهداشتنی و خواندنی را بتدریج در عرض هفتاد هشتاد سال بآن خط تازه چاپ و منتشر کنند، و در عرض همان هفتاد هشتاد سال هم بتدریج خط تازه را رایج کنند، و هیچ کس را مجبور به ترك خط فعلی نکنند و وسیله تدریس و تعلیم خط فعلی و چاپ کردن کتب را باین خط نیز از دست مردم نگیرند، و در مدارس دولتی هم به آنهائی که مایل به یاد گرفتن خط فعلی ما باشند آن را درس بدهند؛

(با این چند تا اگر) بنده با اصلاح^۱ یا تبدیل خط فارسی موافقم . اما یقین دارم که چنین اوضاع و احوالی در مدت عمر شما و من پیش آمدنی نیست، و چنانکه مکرر گفته‌ام فعلاً ما کار واجبتر ازین فراوان داریم ، که اهم آنها حفظ کردن ملت ایران است از خطر اینکه بانفوذ تدریجی خارجی یا یک حمله غیر مترقب رشته نظم و علقه و حدتش بیکبار کی گسیخته گردد ، و جهل و غفلت خود ما چنان پشت پائی بر بساط ما بزند که هر خاشاک ما جائی بیفتد .

قوام و استحکام هر ملتی بوجود مردمی است که جوهر و اسطقس دارند و در کار خود پایدارند و بهر بانگ تازه ای از راه بدر نمی‌روند ، نه بآن مردمانی که هر چند صباحی بیک فکر نو می‌گروند و هر هفته‌ای از دستور جدیدی پیروی می‌کنند .

و اما خارجیانی که می‌خواهند خط فارسی را آسان کنند اول بهتر است که خط خود را اصلاح کنند !

طهران ، ۲۲ آذرماه ۱۳۴۴
مجتبی مینوی



۱ - يك اصلاح كم ضرر را فعلاً وزارت آموزش و پرورش در مدارس می‌تواند مجری‌سازد، و آن از میان بردن بعضی مشکلات رسم الخطی، مثل الف مقصوره که بصورت یاء می‌نویسند و متصل نوشتن کلمات مستقل ، و کم کردن اشکال قراءت از راه قید کردن حرکات و از بین بردن واو معدوله ، و چیزهایی از این قبیل است بشرط اینکه فوراً هم کتاب لغتی برای نشان دادن معادل سابق هر کلمه‌ای منتشر نماید .

نیز حق اینست که از تمام چاپخانه‌ها خواسته شود که حرکات (یا باصطلاح خودشان حروف معرب) تهیه کنند تا اسمها و کلمات مشکل و نامأنوس همیشه باتمام حرکات چاپ شود و خواندن آنها آسان باشد. این همه اغلاط انشائی و غلطهای چاپی هم در مطبوعات نباشد .